



از کعبه گل تا کعبه دل

(بررسی دیدگاه‌های عارف بزرگ، شیخ محمد بهاری درباره حج و آداب آن)

لیلاهاشمیان

چکیده

حج، گردهمایی بزرگ مسلمانان جهان، همواره یکی از جذاب‌ترین و بحث‌انگیزترین عبادات بوده است. بسیاری از عارفان و شاعران بزرگ با تعبیرهای مناسب، به توصیف آداب و مناسک حج پرداخته و هدف از آن را تشریح نموده‌اند. نوشتار حاضر تلاشی است برای بیان دیدگاه‌های عارف بزرگ، شیخ محمد بهاری درباره حج و آداب آن و مقایسه این دیدگاه‌ها با دیدگاه‌های شاعران و عارفان بزرگ پارسی گوی و به دست آوردن نقاط و نکات مشترک میان آن‌ها.

واژگان کلیدی:

حج - آداب و رسوم عبادت - شیخ محمد بهاری - کعبه دل - تذکره المتقین

غرض ز کعبه طواف خانهٔ گل نیست که خانهٔ دل آرامگاه جانان است

حج همواره در نگاه عارفان، از با ارزش ترین عبادات است. به این جهت که موجب رسیدن انسان به کمال می گردد. این عبادت پرمعنا، در درون خود ظرافت هایی دارد که انسان در خلال انجام آن ها، پخته تر می گردد. تحمّل سختی های مسیر، دوری از خانواده، انجام مناسک راحت و دشوار، نظم موجود در برنامه های حج و... همگی درس هایی است آموزنده برای کسی که بخواهد از این سفر روحانی بیشترین بهره را ببرد. بیشتر عارفان و شاعران پارسی گوی که خود نیز تجربه طی مسیر و قدم نهادن در راه حج را داشته اند در متون خود عباراتی زیبا و آموزنده و نکاتی مفید از تجربیات خود آورده اند که هر یک از آن ها نیازمند تفکر و تعمق بیشتر و دقیق تر است.

اما در خلال مطالعه نظریات این بزرگواران، آنچه به دست می آید این است که در بسیاری از مطالبی که عارفان و شاعران در خصوص حج گفته اند و به ویژه در قسمت هایی که به این عبادت بزرگ، از دیدگاه عرفانی توجه کرده اند، وجوه اشتراک بسیاری یافت می شود. در این مقاله تلاش شده تا برخی نظریات آیت الله شیخ محمد بهاری، عارف بزرگ، در باب حج و آداب آن، که در کتاب گران سنگ خود «تذکره المتقین» آورده اند با آرای دیگر عارفان و شاعران از جهت یافتن وجوه اشتراک آن ها مقایسه گردد.

آیت الله بهاری، همچون بسیاری از عارفان بزرگ، طواف را در حج منحصر به طواف جسمانی ندانسته و زیارتی را کامل شمرده اند که طواف قلبی نیز در آن انجام گرفته باشد. از این رو، ایشان دو طواف را بر شمرده اند: یکی طواف جسمانی و دیگری طواف حقیقی که همان طواف قلبی است. ایشان نوشته اند:

«چون شروع به طواف نماید، باید هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت شراشر وجود او را بگیرد... باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی آن است و آن را «طواف قلبی» گویند به ذکر ربّ البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانی را امثله آن ها قرار داده اند که انسان از این ها پی به آن ها ببرد، چنانکه مضمون روایت است...» (تذکره المتقین، ص ۱۱)

بسیاری از عارفان و شاعران بزرگ، حج دل را مقدم بر حج گل دانسته اند. به عبارت

دیگر بر این باورند که هدف فقط رفتن حاجی به سرزمین عربستان و انجام پاره‌ای عبادات نیست، بلکه آنچه مهم است این است که انسان با تمام وجود و با دل و قلب خود به عبادت بپردازد و راه رسیدن به خدا را از درون دل بداند. از پیامبر بزرگوار اسلام نیز نقل شده که: «القلب، بیت الرب» (دل خانه خداست) عین القضاة همدانی نیز در کتاب «تمهیدات» خود به همین مطلب اشاره می‌کند و حجّ دل را مقدم بر حجّ گِل می‌داند:

«ای عزیز، بدان که راه خدا نه از جهت راست است و نه از جهت چپ، و نه بالا و نه زیر، و نه دور و نه نزدیک. راه خدا در دل است و یک قدم است. دَع نَفْسَكَ وَ تَعَالَ، مگر از مصطفی علیه السلام نشنیده‌ای که او را پرسیدند: «أین الله؟ فقال: فی قلوب عباده المؤمنین»؛ «خدا کجاست؟ گفت: در دل بندگان خود». «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْتُ اللَّهِ» این باشد. دل طلب کن که حج، حج دل است. دائم که گویی دل کجاست؟ دل آنجاست که «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ أَصْبَعِیْنَ مِنَ الرَّحْمَنِ»؛ «دل مؤمن میان دو انگشت از انگشتان خداوند است. (تمهیدات، صص ۹۲ و ۹۳)

«ای عزیز، حجّ صورت، کار همه کس باشد؛ اما حج حقیقت نه کار هر کسی باشد. در راه حج زر و سیم باید فشاندن، در راه حق جان و دل باید فشاندن. این که را مسلم باشد؟ آن را که از بند جان برخیزد. ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ این باشد. (تمهیدات، ص ۹۳)

به عبارت دیگر، کعبه گِل وقتی ارزش دارد که ما را به کعبه دل برساند. بانوی بزرگ شعر فارسی، پروین اعتصامی نیز در مناظره‌ای زیبا که میان «خانه کعبه» و «دل» برپا کرده، به این امر اشاره می‌کند و از قول دل در پاسخ به کعبه چنین می‌گوید:

بدو خندید دل آهسته کای دوست	ز نیکان، خود پسندیدن نه نیکوست
چنان رانی سخن زین توده‌ی گل	که گویی فارغی از کعبه‌ی دل
تو را چیزی برون از آب و گل نیست	مبارک کعبه‌ای مانند دل نیست
تو را گر ساخت ابراهیم داور	مرا بفراشت دست حی داور...
تو را در عیدها بوسند درگاه	مرا باز است در، هرگاه و بیگاه
تو را گر بنده‌ای بنهاد بنیاد	مرا معمار هستی کرد آباد...
در اینجانیست شمعی جز رخ دوست	و گر هست انعکاس چهره‌ی اوست...

(دیوان پروین اعتصامی، ص ۲۰۷)

- ملاحسین کاشفی، عارف بزرگ سده‌های نهم و دهم هجری نیز در لبّ لباب مثنوی در رشحّه پنجم در بیان حج آورده:

«... چنانچه در ظاهر کعبه‌ای است قبله خلق و آن از آب و گل است؛ در باطن نیز کعبه‌ای است منظور نظر حق و آن دل صاحب‌دل است. اگر کعبه گل محلّ طواف خلائق است؛ کعبه دل مطاف الطاف خالق است، آن مقصود زوّار است و این، مهبط انوار. آنجا خانه است و اینجا خداوند خانه.» (لب لباب مثنوی، ص ۵۵)

آیت الله بهاری هم در ابتدای آداب حج و پیش از پرداختن به هر موضوع دیگری، به همین مورد اشاره کرده و نوشته‌اند:

«و بَعْدَ، فَأَعْلَمَ أَيَّهَا الطَّالِبُ لِلْوُصُولِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، این‌که حضرت احدیت را جَلِّ شَأْنُهُ الْعَظِيمِ بیوتات مختلفه می‌باشد؛ یکی را کعبه ظاهری گویند، که تو قاصد او هستی، و دیگری را بیت المقدس، و دیگری را بیت المعمور، و دیگری را عرش، و هكذا تا برسد به جایی که خانه اصلی است که او را قلب نامند، که اعظم از همه این خانه هاست و لَاشَكَّ و لَارَيْبَ فِي أَنَّهُ لِكُلِّ بَيْتٍ مِنَ الْبُيُوتِ لِطَالِبِهِ رُسُومٌ و آداب.» (تذکره المتقین، ص ۲)

یکی دیگر از مواردی که آیت الله بهاری در سفر حج بر آن تأکید نموده‌اند، خوش خلقی حاجی و تواضع او نسبت به دیگران و پرهیز از دشنام گویی است. ایشان فرموده‌اند:

«الخامس این‌که: باید خوش خُلق باشد و تواضع بورزد از رفیق و مکاری و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت گویی و ناملایم در حذر باشد، نه حُسن خُلق، تنها آن است که اذیتش به کسی نرسد، بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل اذیت بنماید...» (تذکره المتقین، ص ۶)

- شیخ اجل سعدی شیرازی نیز در حکایتی از گلستان به این موضوع اشاره کرده است:
- «سالی نزاعی در پیادگان حجیج افتاده بود و داعی در آن سفر هم پیاده. انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم، کجاوه نشینی را شنیدم که با عدیل خود

می گفت: یا للعجب! پیاده عاج چون عرصه شطرنج به سر می برد، فرزین می شود یعنی به از آن می گردد که بود و پیادگان حاج (در) بادیه به سر بردند و بتر شدند.»

از من بگوی حاجی مردم گزای را کاو پوستین خلق به آزار می درد
حاجی تو نیستی شتر است از برای آنک بیچاره خار می خورد و بار می برد

(کلیات سعدی، ص ۲۵۳)

از دیگر مواردی که معمولاً عارفان بزرگ درباره سفر حج متذکر شده اند، این است که برخی افراد صرفاً به دیدار خانه خدا می روند اما گروهی دیگر هدیشان زیارت صاحب آن خانه و رسیدن به قرب اوست. آیت الله بهاری در این باره آورده اند:

«... در همه حال، بالنسبه به همه چیز باید اعتماد او به صاحب بیت باشد...
باید تأمل کند و بداند که این سفر جسمانی، الی الله است و یک سفر
دیگری هم روحانی، الی الله باید بکند.» (تذکره المتقین، ص ۷)

- مولانا نیز در شعر معروف خود با مطلع:

ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید معشوق همین جاست بیایید بیایید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
بیان می کند که:

آن خانه لطیف است، نشان هاش بگفتید از خواجه آن خانه، نشانی بنمایید
ملاحسین کاشفی، هم در لباب مثنوی می گوید:

«و آن (حج) دو نوع است؛ یکی قصد کوی دوست و آن حج عوام است
و یکی میل روی دوست و آن حج خاص انام است.» (لب لباب مثنوی،
ص ۵۵)

باز مولانا در جایی دیگر می گوید:

حج زیارت کردن خانه بود حج ربّ البیت، مردانه بود

به عبارت دیگر به اعتقاد بسیاری از عارفان، آنچه اهمیت بیشتری دارد زیارت صاحب خانه است نه خانه. جامی هم در شعری که در توصیف کعبه دارد آورده:

نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت
 مرا به هیچ مقامی نبود غیر تو نامی
 من از میان همه روی دل به سوی تو کردم
 طواف و سعی که کردم به جستجوی تو کردم
 من از دعا لب خود بسته گفتگوی تو کردم
 چو جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم
 فتاده اهل منا در پی منا و مقاصد

نکته دیگر آن است که عارفان هدف نهایی انواع عبادات و از آن جمله حج را شناخت خداوند به وسیله رسیدن به کُنه عبادات و دوری از هوای نفس دانسته‌اند. انسان باید آگاه باشد که منظور از انجام هر طاعت، چیست و هر عبادتی چه هدفی را دنبال می‌کند.

آیت الله بهاری آورده‌اند:

«بدان غرض از تشریح این عمل شریف (حج)، لَعَلَّ این باشد که مقصود اصلی از خلقت انسان «معرفة الله والوصول إلى درجة حبه والأنس به، ولا يمكن حصول هذين الأمرين إلا بتصفية القلب...» است. (تذكرة المتقين، ص ۲)

هم ایشان فرموده‌اند:

«... کسی که اراده حج دارد، اولاً باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نه...؟» (تذكرة المتقين، صص ۳ و ۴)

- حکیم ناصر خسرو قبادیانی نیز در قصیده‌ای بسیار زیبا با مطلع:

«حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم»

به این مورد اشاره کرده است و در بیت‌هایی متعدد، رسیدن به کُنه عبادات و اعمال حج را شرط اصلی پذیرفته شدن حج انسان دانسته. وی با بیان مناظره‌ای که بین خودش و یکی از دوستانش که از سفر خانه خدا بازگشته، به راه انداخته این موارد ظریف را یادآوری نموده و چهره حقیقی حج را به نمایش گذارده است:

بازگو تا چگونه داشته‌ای	حرمت آن بزرگوار حریم؟
چون همی خواستی گرفت احرام	چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
جمله بر خود حرام کرده بُدی	هرچه مادون کردگار قدیم؟
گفت: نی، گفتمش زدی لبیک	از سر علم و از سرت تعظیم،

می‌شنیدی ندای حقّ و، جواب
گفت: نی، گفتمش چو در عرفات
عارف حق شدی و مُنکر خویش؟
گفت: نی، گفتمش چو می‌کشتی
قرب خود دیدی اول و کردی
گفت: نی، گفتمش چو می‌رفتی
ایمن از شر نفس خود بودی
گفت: از این باب هر چه گفתי تو
گفتم: ای دوست، پس نکردی حج
رفته ای مکه دیده، آمده باز
گرتو خواهی که حج کنی، پس از این

باز دادی چنان که داد کلیم؟
ایستادی و، یافتی تقدیم،
به تو از معرفت رسید نسیم؟
گوسفند از پی یسیر و یتیم
قتل و قربان نفس شوم لئیم
در حرم همچو اهل کهف و رقیم،
و ز غم فرقت و عذاب جحیم؟
من ندانسته ام صحیح و سقیم
نشدی در مقام محو مقیم
محنت بادیه خریده به سیم
این چنین کن که کردمت تعلیم

(دیوان ناصر خسرو، ص ۳۰۰)

از دیگر مواردی که آیت الله بهاری بر آن تأکید کرده‌اند، بریدن از تعلّقات و به‌ویژه اهل و عیال در هنگام رفتن به سفر حج است. ایشان فرموده‌اند:

«الثامن، این‌که از خانه خود حرکت نکند مگر این که نفس خودش را در هرچه با خودش برداشته با جمیع رفقای خود و اهل خانه و هرچه تعلق به او دارد، امانتاً به خالق خود جلّ شأنه بسپارد و با کمال اطمینان دل از خانه بیرون رود...» (تذکرة المتقین، ص ۷)

پیدا است با شرایط دشوار سفرهای آن زمان، کسی که عازم سفر حج می‌شد، برای مدتی طولانی از وضعیت خانواده خود کاملاً بی‌اطلاع می‌ماند اما چنین وضعی را به خاطر زیارت خانه خدا تحمل می‌کرد.

سنایی نیز به همین مورد اشاره کرده و در قصیده‌ای که درباره اشتیاق به سفر حج سروده با مطلع:

گاه آن‌که آمد با مردان سوی میدان شویم یکره از ایوان برون آییم و برکیوان شویم

می‌گوید:

طبل جانبازی فروکوبیم و در میدان دل

بی زن و فرزند و بی‌خان و سرو و سامان شویم

هم او در ادامه‌ی شعرش آورده:

گاه بر فرزندگان، چون بیدلان واله شویم

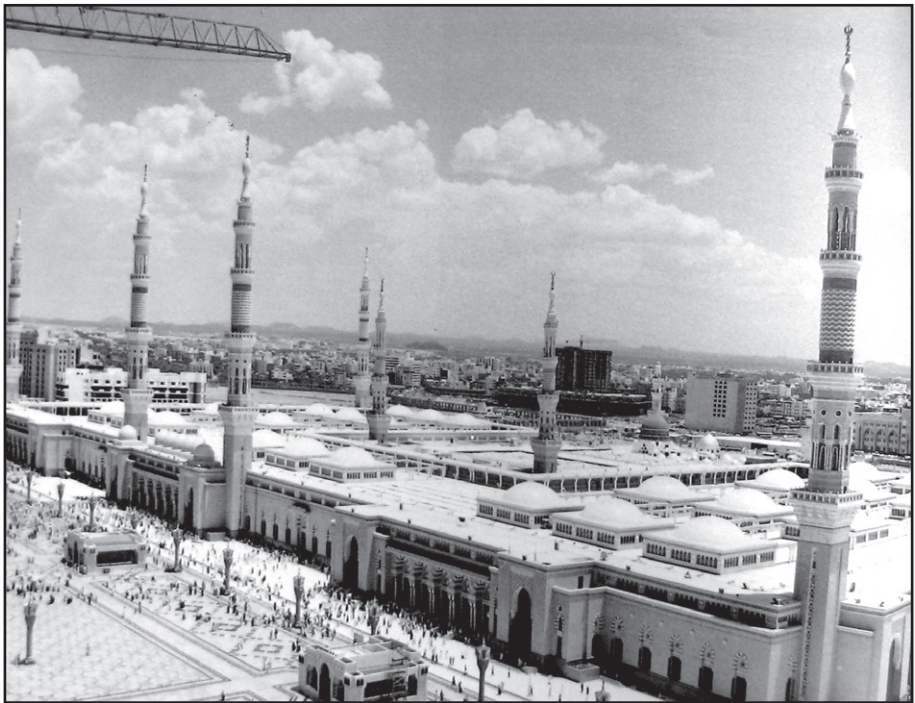
گه ز عشق خانمان چون عاشقان، پژمان شویم...

وز پدر، وز مادر و فرزند و زن یادآوریم

ز آرزوی آن جگر بندگان، جگر بریان شویم...

(دیوان سنایی، صص ۴۱۵-۴۱۴)

از آنچه گفته شد در می‌یابیم که عارفان و از آن جمله شیخ محمد بهاری از حج و آداب و رسوم مرتبط با آن، به عنوان وسیله‌ای برای پاک شدن دل از آلودگی‌ها، توجه بیشتر به خداوند، توجه و کمک به اطرافیان، اتحاد و همبستگی و در یک کلام کاملتر شدن انسان یاد



کرده‌اند تا دیگران بدانند این سفر طولانی، در اصل، سفری در خود، به سوی ایمان کاملتر است. آنان با موشکافی و دقت هنرمندانه و عارفانه خود اسرار و رموز واقعی مناسک حج را به دیگران یادآور شده‌اند تا بدین وسیله شناخت بهتر و دقیق‌تری را به دست دهند و چراغی فرا راه مشتاقان رسیدن به قرب الهی روشن کرده باشند.

منابع

۱. تذکره المتقین، به اهتمام احمد فرهومند، تهران، ۱۳۲۹
۲. دیوان حافظ، به تصحیح محمد قزوینی، انتشارات فجر ولایت، تهران، ۱۳۸۶
۳. دیوان سنایی، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی، تهران، چاپ چهارم، بی تا.
۴. دیوان ناصر خسرو، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
۵. کلیات سعدی، مصلح الدین سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۵
۶. لبّ لباب مثنوی، ملاحسین کاشفی، به اهتمام سید نصرالله تقوی، انتشارات اساطیر، بی تا.
۷. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، به اهتمام رینولدالین نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱
۸. دیوان پروین اعتصامی، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، چاپ اول، نشر محمد، ۱۳۶۸
۹. تمهیدات، عین القضاة همدانی، انتشارات منوچهری، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۷

